

ماهیت جرم و اقسام آن از حیث رکن قانونی

محمد عیسی امیری*

چکیده

یکی از مباحث مهم در حقوق جزا، تبیین دقیق ماهیت جرم است؛ زیرا با توجه به این که منبع اصلی قوانین در هردو کشور ایران و افغانستان فقه است، برخی تفاوت‌های اساسی راجع به ماهیت جرم از منظر فقه و قانون وجود دارد. در تعریف جرم از نظر قانون، دو ویژگی ملاحظه شده است: یکی ویژگی خصوصی جرم از جهت ضرر و زیان شخص یا اشخاص معین و دیگری ویژگی عمومی جرم از جهت ایجاد اخلال در نظم و امنیت عمومی؛ حال آن که جرم در اصطلاح فقها به معنای سرپیچی و مخالفت با اوامر و نواهی شارع مقدس است که شامل هر فعل یا ترک فعلی می‌شود که دارای ضرر فردی، اجتماعی و یا حتی موجب ضرر و تباهی شخص مرتکب می‌شود؛ مانند قتل، محاربه، نوشیدن مشروبات الکلی، ارتداد و... . مبنای جرم از دیدگاه فقه که مبتنی بر کتاب و سنت است، در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها دارای مفهوم ثابت و لایتغیر است؛ در حالی که مفهوم قانونی جرم، قراردادی و اعتباری است و متناسب با شرایط و عوامل مختلف، متغیر خواهد بود. تبیین صحیح ماهیت جرم در تشخیص مصادیق مجرمین، تأثیرانکارناپذیری دارد و لازمهٔ شناخت مجرم، معرفت به ماهیت جرم است و عنوان مجرم به شخصی اطلاق می‌شود که

* ماستر حقوق جزا و جرم‌شناسی و استاد دانشگاه.

مرتکب جرمی شده باشد؛ پس بایستی اول جرم را شناخت تا مجرم شناخته شده و سپس به تعیین مجازات برای وی اقدام گردد؛ چرا که ترسیم نادرست و مبهم مرزهای یک ماهیت، موجب می‌شود که بی‌گناهای مجازات شوند و چه بسیار گناهکارانی به سزای اعمال خود نرسند.

واژگان کلیدی: جرم، مجرم، رکن قانونی، اقسام جرم.

مقدمه

امنیت و قوام نظام یک جامعه وابسته به تشویق و پاداش نیکوکاران و تنبیه و کیفر هنجارشکنان و متخلفان از قانون است. از میان مکاتب مختلف فکری و حقوقی، مکتب حیات‌بخش اسلام با برنامه‌های تربیتی و اخلاقی و خودسازی از سویی و اصلاح محیط از سوی دیگر، کوشیده است عوامل و زمینه‌های جرم و گناه را از بین برده، از وقوع هنجارشکنی و ظلم و جنایات پیش‌گیری نماید، تا به جای سیستم تنبه و مجازات بعد از ارتکاب جرم، به سیستم پیش‌گیری که هسته مرکزی آن را ایمان به خدا و تقوای الهی تشکیل می‌دهد و از پیدایش و گسترش هرگونه انحراف و فساد جلوگیری می‌کند، اهمیت بیش‌تری داده باشد. هرچند عموماً افراد در جامعه اسلامی یا از تربیت والای انسانی و اسلامی برخوردارند و یا دست کم تحت تأثیر محیط جامعه دینی قرار دارند؛ ولی در عین حال، همواره هستند عده‌ای که هنجارهای یک جامعه دینی را برنمی‌تابند و از هر فرصتی سوء استفاده می‌کنند و دست به قانون‌شکنی و تجاوز به حقوق دیگران می‌زنند. اسلام برای درمان این بیماران و افراد نابهنجار جامعه، علاوه بر مجازات و عقاب شدید اخروی، در همین سرانیز قوانین کیفری مقرر داشته است تا این عده از بیم کیفر و مجازات، مرتکب جرایم و جنایات و اعمال خلاف قانون نشوند و در نتیجه، نظم، آرامش و تبعیت از هنجارهای دینی و اجتماعی برقرار شود. لازمه شناخت شخص مجرم، معرفت به ماهیت جرم است؛ زیرا عنوان مجرم به شخصی اطلاق می‌شود که مرتکب وقوع جرمی شده است؛ از این رو، قانون‌گذار اسلامی به تبعیت از آموزه‌های ناب و حیانی، کوشیده است قوانینی را تدوین نماید که ماهیت و نوع واکنش به هریک از جرایم برای همگان واضح و روشن باشد، تا ضمن حفظ حقوق شهروندان، از سوء

استفاده برخی فرصت‌طلبان از قانون جلوگیری نماید.

مبحث نخست: مفهوم‌شناسی

ضروری است قبل از پرداختن به اصل مطلب، مفهوم جرم از منظر صاحب‌نظران و اندیشمندان لغت‌شناس و نیز فقها و حقوق‌دانان مورد ارزیابی قرار گیرد.

گفتار اول: مفهوم جرم

الف) در لغت

جرم (معادل فارسی آن بزه و در انگلیسی: Offence/Crime)، این واژه در اصل به معنای قطع کردن و بریدن است و از این رو، برای این مفهوم به کار رفته که عمل واجب‌الوصل را قطع می‌کند و به معنای ارتکاب زشتی و گناه نیز آمده است. راغب اصفهانی می‌گوید: «جرم: اصل العجرم قطع الثمره عن الشجر... و استعیر ذلك لكل اكتساب مكروه»^۱؛ جرم در اصل به معنای جداکردن میوه از درخت است و این واژه برای اکتساب هر کار ناپسند استعاره گرفته شده است و به معنای وادارکردن بر کاری ناپسند نیز اطلاق شده است.

ب) در اصطلاح قرآن

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

قرآن کریم جرم را در مصادیق گسترده‌ای به کار برده است که شامل عملکرد مستکبران، ستم‌گران و منکران معاد هم می‌شود. الفاظی مانند جرم، اثم، سیئه، خطیئه و ذنب و مشتقات آن، که به معنای کار زشت و ناپسند می‌باشد، به کار رفته است. لفظ جرم در قرآن به صورت عموم به کار رفته و رفتار مجرمانه و عقاید و اخلاق انحرافی را نیز شامل می‌گردد. لفظ جرم در قرآن شامل گناهیانی می‌شود که به لحاظ شدت و ضعف و قصد مرتکب و حالات گوناگون او، ممکن است تحت یکی از عناوین فوق قابل طرح باشد.^۲

۱. عبدالنبی قیم، فرهنگ معاصر، تهران، (نشر) فرهنگ معاصر، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ص ۳۶۲.

۲. راغب اصفهانی، معجم الفاظ القرآن، قم، طلعه نور، ۱۴۲۷ق، چاپ دوم، ص ۱۹۲.

۳. علی‌رضا، فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۶۵-۶۸.

ج) در اصطلاح فقها

از بررسی و کنکاش در اقوال فقها و اندیشمندان اسلامی، می‌توان دو معنای متفاوت برای جرم به دست آورد:

۱- جرم به معنای عام: که عبارت است از ارتکاب هر فعل حرام یا ترک واجبی که شارع آن را ممنوع کرده است و مرتکب آن را مستحق کیفر دنیوی؛ از جمله حدود، یا قصاص، یا تعزیر و یا پرداخت دیه می‌داند- اعم از این‌که جرم علیه دیگران یا متوجه شخص مرتکب باشد- در این زمینه مرحوم امام خمینی می‌فرماید: «هرکس واجبی را ترک نماید یا حرامی را مرتکب شود، پس برای امام (علیه‌السلام) و نایب امام این حق وجود دارد که او را تعزیر نماید؛ به شرط این‌که عمل شخص (در ترک واجب یا ارتکاب حرام) گناه کبیره باشد»^۱.

۲- جرم به معنای خاص: که عبارت است از هر نوع صدمه و تجاوز ناحق نسبت به جسم و جان دیگری یا تعرض نسبت به مرده که مرتکب آن به قصاص نفس، یا قصاص عضو و یا پرداخت دیه محکوم می‌گردد که از آن به جنایت بر نفس یا عضو یا جنایت بر مرده تعبیر شده است. مرحوم خوئی در مورد جنایت که منجر به قتل و در نهایت موجب قصاص می‌گردد، می‌نویسد: «قصاص ثابت می‌شود با قتل نفس محترمه مکافئه در صورت تعدی و عدوانی بودن آن و عمد نیز محقق می‌شود با قصد و بلوغ و...»^۲.

به طور کلی، فقهای اسلامی تلاش نموده‌اند با توجه به منابع استنباط احکام، تعریف مشخصی از جرم ارائه نمایند؛ با این وجود غالباً تعریف جرم را بر حسب مجازات مشخص نموده‌اند و نوعاً مرادف با جنایات و ذنب (گناه) گرفته‌اند. در کنفرانس «اجرای حقوق کیفری

۱. الخامس: كل من ترك واجباً أو ارتكب حراماً فلا إمام عليه السلام و نائبه تعزيره بشرط أن يكون من الكبائر، و التعزير دون الحد، و حده بنظر الحاكم، و الأحوط له فيما لم يدل دليل على التقدير عدم التجاوز عن أقل الحدود؛ امام خمینی، تحریر الواسله، نجف الأشرف، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق. ج ۲، ص ۴۷۷.

۲. یثبت القصاص بقتل النفس المحترمه المكافئه عمداً و عدواناً و یتحقق العمد بقصد البالغ العاقل القتل، ولو بما لا یكون قاتلاً غالباً فيما إذا ترتب القتل علیه بل الأظهر تحقق العمد بقصد ما یكون قاتلاً عادة، و إن لم یکن قاصداً القتل ابتداءً و أما إذا لم یکن قاصداً القتل و لم یکن الفعل قاتلاً عادة كما إذا ضربه بعود خفيف أو رماه بحصاء فاتفق موته لم یتحقق به موجب القصاص. السید الخوئی، تکمله منهاج الفضالین، قم، مدینه العلم، چاپ ۲۸، ۱۴۱۰، ص ۵۹، مسأله ۱.

اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم»^۱ یکی از موضوعات مورد بحث، تعریف جرم در شریعت اسلام بود که به این تعریف منجر شد: «مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد»^۲.

د) در اصطلاح حقوق دانان

از دیدگاه اندیشمندان حقوق جزا، جرم، فعل یا ترکی است که از شخص مسؤلی سر زده و قانون گذار برای آن مجازاتی را در نظر گرفته است. به بیان دیگر، «عملی است که قانون آن را از طریق تعیین کیفر منع کرده باشد»^۳. از این رو، اولاً مقصود از جرم تنها فعل یا ترکی است که به جان، مال، ناموس و حیثیت دیگران لطمه ای وارد می آورد و ثانیاً شامل همه جرایم اعم از جنایات عمدی و خطایی می گردد. لازم به یاد آوری است که تعاریف حقوق دانان لزوماً در مجموعه های قوانین به شکل ارائه شده از ناحیه آنان نیامده و قانون گذار غالباً این تعاریف را از نظر قانونی مشخص می کند.

گفتار دوم: مفهوم جرم از منظر قانون

یکی از اصول اساسی حقوق عمومی که امروزه در سطح جهان پذیرفته شده، این است که هیچ عملی نباید مورد دادرسی کیفری واقع شود؛ مگر این که پیش تر از طرف قانون بالصراحه پیش بینی شده باشد.^۴ به دیگر سخن، تا مادامی که قانون گذار، فعل یا ترک فعلی را جرم نشناسد و کیفر برای آن تعیین نکند، افعال انسان مباح است؛ بنابراین، تحقق جرم و صدور حکم مجازات، منوط به نص صریح قانون است و چون بدون وجود قانون جرم محقق نمی شود، می توان گفت قانون رکن لازم جرم است.^۵

قوانین افغانستان؛ از جمله قانون اساسی بدون ارائه تعریف خاصی از ماهیت جرم، بر این

۱. این کنفرانس در کشور عربستان و از تاریخ ۱۷ تا ۲۱ مهر ۱۳۵۵ تشکیل شد.

۲. رضا نور بها، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷، چاپ ۲۳، ص ۱۳۶.

۳. محمدجعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱.

۴. عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، ج ۱، ص ۴۵.

۵. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۲۶.

نکته تصریح دارند که ملاک تشخیص جرم از غیر آن، قانون است و صدور حکم مجازات نیز باید مطابق احکام قانون باشد: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود؛ مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود؛ مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود؛ مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد»^۱.
 قانون جزا نیز بر همین اصل تأکید می‌ورزد: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود؛ مگر به موجب قانون»^۲. در ماده دیگر اشعار می‌دارد که: «هیچ‌کس را نمی‌توان مجازات نمود؛ مگر مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام، نافذ گردیده باشد»^۳.

در مقابل، قانون مجازات ایران تعریف روشن‌تری از جرم ارائه نموده است. ماده ۲ قانون مجازات عمومی ایران مصوب سال ۱۳۵۲، جرم را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست؛ مگر آن‌که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد»؛ اما همین تعریف در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، با تغییری چشم‌گیر پذیرفته شده است.^۴ علاوه بر مواد فوق، در دو ماده ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات ۱۳۹۲، مجدداً این نکته تأکید شده است. قانون مجازات اسلامی در ماده ۲ مصوب ۱۳۹۲، جرم را چنین تعریف می‌کند: «هر فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود». در ارتباط با این تعریف، چند نکته قابل توجه است:

۱- هیچ عملی را نمی‌توان جرم به حساب آورد؛ مگر این‌که نص قانونی وجود داشته باشد؛

۱. قانون اساسی ج. ا. افغانستان، ماده ۲۷.

۲. قانون جزا، ماده ۲.

۳. همان، ماده ۳.

۴. رضا نوربها، پیشین، ص ۱۳۸.

۲- در جرم، صرفاً افعال مثبت خلاف نیست؛ بلکه ترک فعلی که به موجب قانون ممنوع باشد، نیز جرم تلقی می‌شود.

تردید نیست که صراحت قانون در اصل جرم بودن فعل خاصی کافی نیست؛ بلکه این فعل باید تمام شرایط مصرح در قانون جزا را دارا باشد تا بتوان آن را جرم تلقی نمود. با دقت به این ماده می‌توان گفت این تعریف، به تمام معنا، بیانگر ماهیت جرم نیست؛ زیرا نسبت به قصد مرتکب و نقش آن توجهی نشده است. به دیگر سخن، قانون جزا تنها به اعمال مخل نظم اجتماعی توجه دارد، بدون آن که کم‌تر اعتنایی به شخصیت مرتکب (بزه‌کار) داشته باشد... آنچه جامعه را تهدید می‌کند، فعل ضد اجتماعی نیست؛ بلکه انسانی است که با ارتکاب جرم، خصوصیت ضد اجتماعی در رفتار او متجلی شده است.^۱

از این رو، بر طبق ظاهر ماده فوق، اگر شخصی فعلی انجام دهد که از نظر قانون جرم شناخته شود، مجرم تلقی شده و مستحق مجازات خواهد بود؛ حتی اگر سهواً چنین فعلی از او سر زده باشد؛ مثلاً تخریب اموال دیگران قانوناً جرم است، پس اگر کسی به طور اتفاقی اموال دیگری را تخریب کند، بر طبق این تعریف، مجرم محسوب می‌گردد. تردید نیست که چنین طرز تلقی از جرم، موجب پیدایش پیامدهای ناخوشایندی در جامعه خواهد شد؛ بدین جهت، حقوق‌دانان برای احتراز از ایجاد چنین وضعیتی، وجود عنصر معنوی را علاوه بر عناصر مادی و قانونی، در جرایم ضروری دانسته‌اند؛ زیرا اغلب در تعیین مصادیق جرم و مجرم، بیش‌ترین اختلافات در تحقق عنصر معنوی جرم به وجود می‌آید؛ از این رو، اندیشمندان حقوق جزا، جرم را به فعل یا ترکی اطلاق می‌کنند که از شخص مسؤولی سر زده و قانون‌گذار برای آن، مجازاتی را در نظر گرفته است. به نظر می‌رسد اضافه شدن این نکته که عمل ارتكابی از ناحیه فرد مسؤول سر زده باشد، می‌تواند تا حدود زیادی بحث عنصر معنوی را، که نقش اساسی در تحقق یک جرم دارد، حل نماید. در نتیجه مقصود از جرم، فعل یا ترکی است که از ناحیه شخص دارای مسؤولیت به جان، مال، ناموس و حیثیت دیگران لطمه آورد و شامل همه جرایم می‌شود، چه جنایت ارتكابی عمدی باشد یا خطایی.

۱. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵، چاپ ۹، ج ۱، ص ۲۱.

گفتار سوم: تفاوت جرم در فقه و حقوق موضوعه

بین تعریف قانونی جرم و تعریف فقهی آن از جنبه‌های مختلف تفاوت وجود دارد که صرفاً به دو مورد آن اشاره می‌گردد:

۱- در تعریف جرم از نظر قانون، دو ویژگی ملاحظه شده است: یکی ویژگی خصوصی جرم، از آن جهت که وقوع جرم موجب ضرر و زیان شخص یا اشخاص معینی می‌شود. دیگری ویژگی عمومی جرم، از آن جهت که ارتکاب آن منحل نظم و تجاوز به حقوق عمومی است.

حال آن‌که جرم در اصطلاح فقها به معنای «گناه و معصیت» است و آن عبارت است از سرپیچی و مخالفت با اوامر و نواهی شارع مقدس که شامل هر فعل یا ترک فعلی می‌شود که دارای ضرر فردی یا اجتماعی است و یا حتی موجب ضرر و زیان و تباهی شخص مرتکب می‌شود؛ مانند نوشیدن مشروبات الکلی، ارتداد، ترک بعضی از واجبات و...، برخلاف حقوق جزا، که گناهیانی با مفاسد شخصی را مورد توجه قرار نداده است.

۲- مبنای گناه و معصیت، کتاب و سنت است که مبتنی بر وحی و احکام الهی است و در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارای مفهوم ثابت و لایتغیر است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را تغییر دهد؛ در حالی که مفهوم قانونی جرم، قراردادی و اعتباری است و متناسب با شرایط و عوامل مختلف، در هر عصر و زمانی متغیر خواهد بود؛ بنابراین، موضوع جرم در اصطلاح فقهی، که اعم از گناه و جنایات است، با موضوع حقوق جزای عرفی، اعم و اخص مطلق است؛ زیرا علاوه بر این‌که شامل گناهان دارای مفسده اجتماعی - اعم از جنایات عمدی و خطایی - می‌شود، گناهان دارای مفاسد شخصی را نیز شامل می‌شود؛ در حالی که در تعریف قانونی به مفسده شخصی توجهی ندارد.

مبحث دوم: ارکان عمومی و قانونی جرم

عناصر ضروری و لازم برای تحقق جرم را تحت عنوان عناصر عمومی جرم سه چیز بر

شمرده‌اند: عنصر مادی، عنصر قانونی و عنصر معنوی.

الف) عنصر مادی: عبارت است از ترک یا فعلی که به صورت عمل یا قول از مرتکب سر بزند؛ مانند ایراد ضرب و جرح به دیگری یا خودداری از پرداخت نفقهٔ زوجه یا اهانت به دیگری؛ در غیر این صورت نمی‌توان او را مجرم دانست؛ بنابراین، اگر شخصی دیگری را ترغیب به عمل مجرمانه‌ای نماید، کسی مسؤولیت دارد که فعل یا ترک فعل از او صورت گرفته است.

ب). عنصر قانونی: فعل یا ترک فعل صورت گرفته، بایستی از منظر قانون جرم شناخته شود؛ پس اگر شخصی عملی انجام دهد که در قانون بر آن جرم اطلاق نشود، عمل ارتكابی عنوان مجرمیت ندارد؛ بدین جهت، در اغلب مواد قانونی برای وقوع یک عمل مجرمانه شرایطی در نظر گرفته شده است که بدون وجود یکی از آنها، جرم محقق نبوده است؛ بنابراین، برای تفسیر از مواد قانون جزا باید به قدر متیقن اکتفاء کرد و در صورتی که فعل یا ترک فعلی از جهت درج در قانون مشتبه باشد، نباید آن را عمل مجرمانه دانست.

ج). عنصر معنوی: چنانچه فعل یا ترک فعلی توسط شخصی صورت گرفت، به صرف این که در قانون عنوان جرم داشته باشد، نمی‌توان مرتکب را مجرم تلقی کرد؛ زیرا برای تحقق یک جرم، باید عنصر معنوی وجود داشته باشد؛ یعنی مرتکب باید عمل خود را با قصد مجرمانه و سوء نیت که عبارت از تمایل به انجام عملی که قانون آن را نهی کرده است، انجام دهد؛ در غیر این صورت نمی‌توان او را مجرم شناخت.

بنابراین، جرم علاوه بر این که جنبهٔ مادی و قانونی دارد، جنبهٔ شخصی و معنوی آن غلبهٔ بیش‌تری داشته و اغلب در تعیین مصادیق جرم و مجرم، بیش‌ترین تردیدها و اختلافات در تحقق عنصر معنوی جرم وجود دارد.

گفتار اول: رکن قانونی جرم

مراد از قانونی بودن جرم آن است که مادامی که قانون‌گذار عمل یا ترک عملی را امر یا نهی نکرده باشد، جرم محسوب نمی‌شود و قابل مجازات نیست. قانون جزای افغانستان اعلام می‌دارد: «عنصر قانونی جرم عبارت است از تصریح اعمال جرمی و جزاهای آن در قانون».^۱ این معنا با قاعده «اصاله الصحه» که در فقه جایگاه ویژه‌ای دارد، سازگار و منطبق است.

در ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر اسلامی اشاره به آزادی تن افراد شده است که محدودیت آن را به هر شکل رد می‌کند؛ مگر به موجب قانون. انجام شکنجه، تحقیر و سایر اعمالی از این قبیل را این ماده نفی می‌کند.^۲

همین معنا در ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است: «قانون منحصراً مجازاتی را پیش‌بینی می‌کند که وضوحاً و یقیناً ضرورت دارد و کسی نباید مجازات شود؛ مگر به موجب مقرراتی که قبل از ارتکاب آن تصویب و منتشر شده باشد...».

این در حالی است که اسلام، چهارده قرن پیش از این اعلامیه جهانی، حقوق بشر را به شکل واضح و روشن‌تری بیان نموده؛ آن‌جا که می‌فرماید:

«ما هیچ‌کس را مجازات نمی‌کنیم؛ مگر این‌که پیامبری را بفرستیم».^۳

و «خداوند هیچ قومی غافل و جاهل را هلاک نمی‌کند؛ مگر این‌که از قبل به آن‌ها اتمام حجت کرده باشد».^۴

«خداوند هیچ‌کس را جز به آنچه توانایی داده، مکلف نمی‌کند».^۵

و نیز حدیث نبوی معروف به حدیث رفع که می‌فرماید: «از جمله چیزهایی که مؤاخذه

۱. قانون جزا، ماده ۳۷.

۲. علی‌رضا میلانی، نگرش بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶، چاپ اول، ص ۱۹۶.

۳. «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً»، اسراء: ۱۵.

۴. «ذلک ان لم یکن ربک مهلک القرى بظلم و أهلها غافلون»، الانعام / ۱۳۱.

۵. «لا یكلف الله نفساً إلاّ وسعها»، طلاق / ۷.

آن از امت برداشته شده است، اموری است که بدان علم ندارند و...»^۱.

گفتار دوم: سابقه قانونی بودن جرم

از آنجا که اصل «قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» یک اصل اساسی است که امروزه تقریباً تمامی مکاتب حقوقی آن را پذیرفته‌اند و در قوانین داخلی اغلب کشورها و منشورهای بین‌المللی بدان تصریح شده است و قبل از همه مکتب اسلام بر آن اهتمام ویژه دارد و تخطی از آن را تعرض به کرامت و ارزش ذاتی انسان می‌داند، قوانین کشورهای ایران و افغانستان نیز بر اصل قانونی بودن آن تأکید ورزیده است.

اولین قانون ماهوی در ایران در سال ۱۲۹۶ ق، در زمان ناصرالدین شاه، تدوین گردید که به کتابچه قانون کنت^۲ مشهور بود و وظایف پلیس را تشریح می‌کرد. در تاریخ ذی‌قعدة ۱۳۲۴، پس از امضای فرمان مشروطیت، مجلس ملی قانون اساسی را تصویب می‌کند که در این قانون چند اصلی وجود دارد که ناظر بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است؛ اما این اصل به طور رسمی در قانون مواد ۲ و ۶ مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و نیز اصلاحیه آن در سال ۱۳۵۲ مورد پذیرش قرار گرفته است.^۳ اما در قوانین پس از انقلاب اسلامی ایران، به موجب اصول ۳۶ و ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، «نمی‌توان هیچ فعل یا ترکی را که در مقررات و قوانین صریحاً مجرم دانسته نشده باشد، جرم دانست».^۴ علاوه بر این دو ماده، مواد دیگری از قوانین نیز بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها دلالت دارد؛ از جمله:

ماده ۲۹ قانون تشکیل دادگاه‌ها و ماده ۲۸۹ قانون اصلاح آیین دادرسی کیفری.

قوانین افغانستان نیز بر اصل قانونی بودن جرایم مجازات‌ها صراحت دارد؛ از جمله – چنان‌که

۱. ان ابی عبدالله علیه السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: رفع عن امتی تسعة: الخطأ، و النسیان، و ما أکرهوا علیه، و ما لا یلقون، و ما لا یعلمون، و ما اضطروا إلیه، و الحسد، و الطیرة، و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفه». محمد بن علی بن حسین ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، التوحید قم، جامعه مدرسین، بی‌تا، ص ۳۵۳، ح ۲۴.

۲. کنت دومنت فرت، تبعه ایتالیا که ریاست پلیس را در زمان ناصرالدین شاه در ایران به عهده داشت.

۳. علی‌رضا میلانی، پیشین، صص ۴۰-۴۳.

۴. محمدعلی اردبیلی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۳.

گذشت - ماده دوم قانون جزاء بر اصل قانونی بودن جرم و ماده سوم بر اصل قانونی بودن مجازات‌ها تصریح نموده است. مواد ۲۷ و ۳۷ این قانون نیز به تعریف عناصر قانون و مادی آن پرداخته است: «عنصر قانونی جرم عبارت است از تصریح اعمال جرمی و جزایهای آن در قانون»^۱ و «عنصر مادی جرم عبارت از ارتکاب یا امتناع از عمل مخالف قانون است؛ به نحوی که عمل منجر به نتیجه جرمی گردیده و رابطه سببیت بین عمل و نتیجه موجود شده باشد»^۲.
قانون اساسی نیز به عنوان اصلی‌ترین منبع قانونی کشور، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را با صریح‌ترین بیان پذیرفته است: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود؛ مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود؛ مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود؛ مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد»^۳.

تقریباً عین همین عبارات در قانون اساسی دوران سلطنت محمدظاهر، مصوب سال ۱۳۴۳ در ماده ۲۶ می‌توان یافت.

گفتار سوم: نتایج اصل قانونی بودن جرم

از توجه به عنصر قانونی و اصل قانونی بودن جرایم، دو قاعده مهم به دست می‌آید که عبارت‌اند از:

الف) قاعده عطف به ماسبق‌نشدن قوانین جزایی: عطف به ماسبق‌نشدن قوانین جزایی، نتیجه ضروری اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است. تاریخ آن در اروپا؛ مانند اصل فوق، با انقلاب فرانسه شروع می‌شود؛ اما امروزه در اکثر کشورها پذیرفته شده است.^۴ معنای این قاعده این است که قوانین برای آینده تدوین گردیده و بر اعمال گذشته بار نمی‌شود.

۱. قانون جزاء، ماده ۳۷.

۲. قانون جزاء، ماده ۲۷.

۳. قانون اساسی افغانستان، ماده ۲۷.

۴. رضا نوربها، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۰.

قاضی تنها در محدوده قوانینی که در زمان ارتکاب جرم وضع و اعلام شده باشد، می‌تواند متهم را تحت تعقیب جزایی قرار دهد و نمی‌تواند عملی را که سابقاً جرم نبوده؛ ولی به موجب قوانین لاحق جرم شناخته شده است، جرم تلقی نموده و مرتکب را تحت تعقیب جزایی قرار دهد.

در قوانین ایران، به عنوان نمونه، اصل ۱۶۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود» و قانون مدنی ایران نیز در ماده ۴ مقرر می‌دارد که: «قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد؛ مگر این‌که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد».

قانون جزای افغانستان نیز تصریح می‌کند: مرتکب جرم به موجب قانونی مجازات می‌شود که در وقت ارتکاب فعل نافذ باشد.^۱

ب) قاعده تفسیر مضیق یا محدود قوانین جزایی: این قاعده عبارت از این است که مفسر نباید از منطوق صریح قانون خارج شود و باید تفسیر خود را در چهارچوب الفاظ متن قانون منحصر کند و از قیاس به موارد مشابه و تسری مفاد قانون پرهیزد و این بدین معناست که در هر موردی که قانون صریح نباشد، نباید حکمی علیه شخص صادر شود؛ زیرا به تعبیر منتسکیو، «قاضی بلندگوی قانون است و از قلم او جز صدای قانون نباید شنیده شود». وی از جمله کسانی بود که معتقد بود «متون قانونی باید صریح و روشن باشد و از کلی‌گویی در متن قانون پرهیز شود... مضامین قانون باید طوری باشد که همه از آن یک مطلب را دریافت دارند و استنباط‌های گوناگون از آن ممکن نباشد».^۲

مطابق ماده ۳ آیین دادرسی مدنی سابق ایران، «دادگاه‌های دادگستری مکلفند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم کنند...» و مطابق ماده ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه

۱. قانون جزا، ماده ۲۱.

۲. علی‌رضا میلانی، پیشین، ص ۳۷.

سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی صدور حکم امتناع ورزد». ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر می‌دارد که «قضات دادگاه‌ها موظف‌اند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند، یا اصلاً قانونی در قضیه مطرح وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌توانند به بهانه نقض یا اجمال یا تعارض قوانین، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده، به مجازات آن محکوم خواهند شد»^۱.

ماده ۱۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز بر این اصل تأکید می‌کند؛ به ویژه صدر این ماده مقرر می‌دارد: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند». این فراز از ماده، قضات را مکلف می‌کند که در رسیدگی به دعاوی به این قانون به عنوان منبع اصلی مراجعه نمایند و آنگاه به قوانین عادی دیگر. چنانچه در قوانین موجود کشور حکمی یافت نشد، بر اساس فراز بعدی این ماده به فقه حنفی در چارچوب این قانون مراجعه شود: «هرگاه برای قضیه‌ای از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید». عبارت «در حدودی که این قانون اساسی وضع نموده»، بیانگر تأکید بر اصل قانونی است.

ماده ۱۳۱ این قانون- که مربوط به احوال شخصیه شیعیان این کشور است- نیز مؤید اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است. این ماده اشعار می‌دارد: «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند».

۱. مجموعه قوانین دادگستری، ۱۳۷۹.

در نهایت می‌توان گفت برای درک ماهیت جرم به بیان مشخصات قانونی جرم، آثار، نتایج و ویژگی‌های جرم از منظر قانون‌گذار مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا تنها قانون است که می‌تواند اعمال مخالف نظم و ارزش‌های حاکم بر جامعه را توصیف و برای ارتکاب آن‌ها واکنش‌های متناسب در نظر بگیرد و هدف قانون‌گذار از تعریف جرم، برقراری نظم در جامعه و جلوگیری از رفتار مجرمانه است؛ بنابراین، جرم عبارت از انجام‌دادن یا خودداری از اعمالی است که مخالف با نظم عمومی و مغایر با ارزش‌ها و ضوابط حاکم بر جامعه باشد و به عنوان یک مفهوم انسانی و قضایی در قالب قوانین جزایی مشخص می‌شود؛ بنابراین، مادامی که قانون‌گذار عملی را امر یا نهی نکرده باشد و عامل آن را قابل مجازات نداند، اشخاص در انجام آن عمل مجاز و آزاد می‌باشند.

مبحث سوم: طبقه‌بندی جرایم

جنایاتی که در اجتماع رخ می‌دهد، معمولاً جزو یکی از هفت نوع تجاوزی است که اسلام و به تبع آن قوانین موضوعه، در برابر آن‌ها کیفر مقرر کرده است:

۱- تجاوز به عقیده و مکتب؛ مانند ارتداد و توهین به مقدسات؛

۲- تجاوز به اموال دیگران؛ مانند دزدی؛ **اد اندیشه**

تأسیس ۱۳۹۴

۳- تجاوز به جان افراد (نفس)؛ مانند قتل و ضرب و جرح؛

۴- تجاوز به ناموس افراد؛ مانند زنا و لواط؛

۵- تجاوز به آبرو و حیثیت افراد؛ مانند افترا و تهمت؛

۶- تجاوز با امنیت جامعه؛ مانند ایجاد وحشت یا حمله مسلحانه (محارب)؛

۷- تجاوز به حقوق جامعه؛ مانند اشاعه فحشا و گناه در جامعه.^۱

طبقه‌بندی جرایم و معیارهای مختلفی که مبنای تقسیم آن‌ها قرار می‌گیرد، از موضوعات مورد بحث در حقوق جزای عمومی است؛ اما این که جرم معینی در کدام‌یک از طبقات جای

۱. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، رساله نوین، ج ۴، ص ۳۱۶.

دارد، از مواردی است که در حقوق جزای اختصاصی مشخص می‌گردد. در حقوق جزای اختصاصی، گروه‌بندی جرایم از دو جهت مورد توجه قرار دارد:

- الف) تعیین این‌که جرم در زمره حقایق است یا حق الناس؛
ب) تعیین این‌که جرم در کدام‌یک از طبقات پنج‌گانه جرایم قرار دارد.

گفتار اول: اقسام جرایم در قانون

ماده ۲ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ ایران، جرایم را به سه دسته تقسیم می‌نمود: (۱) جنایت؛ (۲) جنحه؛ (۳) خلاف.

ماده ۸ همان قانون، مجازات‌های اصلی برای این جرایم عبارت‌اند از: (۱) اعدام؛ (۲) حبس دائم؛ (۳) حبس جنایی درجه یک از ۳ تا ۱۵ سال و حبس جنایی درجه دو از ۲ تا ۱۰ سال.

قانون جزای افغانستان نیز جرایم را از حیث شدت و خفت، به سه قسم: جنایت، جنحه و قباحت^۱ دسته‌بندی می‌کند.^۲

این در حالی است که قانون مجازات اسلامی به تبعیت از فقه اسلامی، جرایم را از نظر مورد تعدی و تجاوز و نیز نوع و میزان مجازات، به موجب ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، به پنج قسم تقسیم نموده‌اند:

(۱) حدود؛ (۲) قصاص؛ (۳) دیات؛ (۴) تعزیرات؛ (۵) مجازات‌های بازدارنده.

قوانین موضوعه جرایم را از جهات مختلف طبقه‌بندی نموده است که به اختصار یادآوری می‌شود:

- ۱- طبقه‌بندی از لحاظ شدت و ضعف: جنایت، جنحه و خلاف در قانون مجازات قدیم؛
- ۲- طبقه‌بندی به جرایم عمومی و نظامی؛
- ۳- طبقه‌بندی به جرایم عمومی و جرایم خصوصی.

۱. جرمی است که مرتکب آن به حبس از ۲۴ ساعت الی سه ماه یا جزای نقدی الی سه‌هزار افغانی محکوم گردد.

۲. قانون جزا، ماده ۲۳.

جرایم عمومی، جرایمی‌اند که جنبه عمومی دارند. هرچند غالباً افراد متضرر هستند؛ ولی شکایت آن‌ها تنها موجب تعقیب از طرف مقامات جزایی می‌شود و گذشت شاکی خصوصی، تأثیری در کار رسیدگی دادگاه و اجرای حکم محکومیت ندارد. جرایم خصوصی، جرایمی‌اند که تا مدعی خصوصی شکایت نکند، دادگستری آن را دنبال نمی‌کند و گذشت شاکی در توقف مجازات مؤثر است.

گفتار دوم: طبقه‌بندی جرایم در حقوق اسلامی

در حقوق اسلامی، غالباً تقسیمات مذکور وجود ندارد؛ ولی برای بسیاری از اقسام یادشده می‌توان در کتب فقها، مثال‌هایی به دست آورد:

۱- جرایم موجب قصاص، حد، دیات، تعزیر؛

۲- جرایم عمدی و غیر عمدی شامل خطا و شبه عمد؛

۳- جرایم مهم شامل دماء، اعراض و اموال.

اثر مهم این تقسیم این است که در جرایم مهم؛ یعنی دماء، اعراض و اموال- برخلاف دیگر موارد- که در شبهات بدویه آن‌ها اصل برائت جاری می‌شود، در این‌گونه موارد، حتی در شبهات بدویه باید احتیاط کرد و نمی‌توان اصل برائت جاری کرد؛ مثلاً فلان عمل واجب است یا نه، یا فلان کار حرام است یا خیر، اصل برائت می‌گوید الزامی در بین نیست؛ ولی اگر نمی‌داند فلان شخص جایز القتل است یا نه؟ یا فلان مال از آن او است یا نه، به یقین نمی‌تواند او را جایز القتل یا مال را از آن خود بداند؛ بلکه بر عکس باید احتیاط کند.

۴- تقسیم حقوق به: (۱) حق الله محض؛ مثل تکالیف عبادی؛ (۲) حق الناس محض؛ مثل نفقه زن و فرزند؛ (۳) حقوقی که هردو جنبه را داراست؛ مثل حرمت سرقت.

۵- تقسیم حقوق کیفری به حقوق مربوط به: (۱) حفظ دین؛ مثل کیفر ارتداد؛ (۲) حفظ عقل؛ مثل کیفر شرب خمر؛ (۳) حفظ نسل؛ مثل کیفر زنا؛ (۴) حفظ نفس؛ مثل کیفر قتل؛ (۵) حفظ مال؛ مثل کیفر سرقت.

هرچند دو تقسیم فوق به طور مستقیم به جرایم مربوط نیستند؛ ولی ارتباط غیر مستقیم آن‌ها به گناهان بر کسی پوشیده نیست.^۱

نتیجه‌گیری

جرم زائیده حیات جمعی بشر است و چون ارتکاب آن موجب ایجاد اختلال در نظم حاکم بر جامعه می‌شود و موجب برانگیخته‌شدن واکنش جامعه می‌گردد که در قالب مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی تجسم پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب، قوانین حاکم بر جامعه، ملاک تشخیص و توصیف اعمال مخالف نظم و ارزش‌های حاکم بر جامعه است؛ بدین جهت با فقدان نص قانونی نمی‌توان ارتکاب هیچ عملی را - هرچند زیان‌بار هم باشد - جرم شمرد؛ بنابراین، برای بررسی و تبیین ماهیت قانونی جرم، به ناچار باید تعریف آن را صرفاً در چهارچوب ضوابط قانونی جست‌وجو نمود؛ با این وجود، مواد قانونی در قوانین کیفری ایران و افغانستان، تعریف مشخصی از ماهیت جرم ارائه نداده است؛ بلکه بیش‌تر اصل قانونی بودن جرایم را به تصویر کشیده است تا ماهیت جرم را.

واقعیت این است که با گسترش تعداد جرایم - هم از حیث عمدی و غیر عمدی بودن و هم از حیث بین‌المللی و داخلی - دیگر نمی‌توان درک دقیق و تعریف مشخصی از ماهیت جرم را انتظار داشت؛ با این حال، نزدیک‌ترین تعبیری که از ماهیت جرم می‌توان ارائه کرد، این است که جرم رفتار ناقض هنجارهای جامعه است که ممکن است جنبه داخلی یا بین‌المللی داشته و یا حتی در فضای مجازی تجلی پیدا کند. در نظام حقوقی فعلی ایران و افغانستان، تعریفی از جرم نمی‌شود؛ مگر با تکرار ماده ۲ قانون مجازات اسلامی یا ماده ۲ و ۳ قانون جزای افغانستان که به موجب آن، «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود؛ مگر به موجب قانون» و «هیچ‌کس را نمی‌توان مجازات نمود؛ مگر مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد». با این وجود مباحثی که در حقوق کیفری مطرح می‌شود، در واقع شالوده همه آن‌ها بحث از ماهیت جرم است؛ زیرا تبیین این ماهیت در تشخیص

۱. ابوالقاسم گرگی، مقالات حقوقی، ج ۱، ص ۲۸۶ به بعد.

مصادیق اعمال مجرمانه تأثیر بسزایی دارد. در کتاب‌های حقوق جزا مباحث بسیاری در مورد ماهیت جرم مطرح شده است؛ اما کم‌تر از زوایای فلسفی به این بحث پرداخته‌اند؛ در حالی که جایگاه مهم این بحث در فلسفه حقوق است و جا دارد فلاسفه حقوق در این زمینه اظهار نظر نمایند.

در تقسیم‌بندی‌های جرایم، حقوق‌دانان اغلب به آثار زیان‌بار فعل مجرمانه توجه کرده است؛ جرایمی را که خسارات حاصل از آن‌ها به طور کلی دارای جهت مشترکی است، در یک گروه جای داده‌اند؛ به عنوان مثال: جرایم سرقت، کلاه‌برداری، خیانت در امانت و... را که همگی تعرض به اموال و مالکیت است، در یک طبقه با عنوان جرایم علیه اموال و مالکیت مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. جرایمی؛ از قبیل قتل و نقص عضو را به عنوان جرایم علیه اشخاص و جرایم دیگری؛ مانند جعل، جاسوسی و... را تحت عنوان جرایم امنیت و آسایش عمومی قرار داده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین، التوحید، بی‌جا، جامعه مدرسین، بی‌تا.
۳. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، چاپ نهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
۴. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین، جلد اول، چاپ شانزدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمنولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۸۵.
۶. خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، چاپ دوم، نجف الاشرف، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ ق.
۷. خوئی، ابوالقاسم، تکمله منهاج الصالحین، چاپ بیست و هشتم، قم، مدینه‌العلم، ۱۴۱۰.
۸. راغب اصفهانی، معجم الفاظ القرآن، چاپ دوم، قم، طلیعه نور، ۱۴۲۷ ق.
۹. فیض، علی‌رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، ۱۳۶۹.
۱۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره ۸۱۸، کابل، ۱۳۸۲.
۱۲. قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۲/۲/۱.
۱۳. قانون جزای افغانستان، جریده رسمی وزارت عدلیه، شماره ۳۴۷، کابل، ۱۳۵۵.



۱۴. قانون مدنی ایران، ۱۳۰۷/۲/۱۸.
۱۵. قیّم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر، چاپ هفتم، تهران، (نشر) فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷.
۱۶. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، جلد ۱، ص ۲۸۶ به بعد.
۱۷. مجموعه قوانین دادگستری، ۱۳۷۹.
۱۸. میلانی، علی‌رضا، نگرشی بر اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.
۱۹. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ ۲۳، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷.